

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

کامران اوپسی*

رضا مودب**

چکیده

مطالعات تطبیقی در متون اسلامی، به ویژه آیات قرآن کریم، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیات یکم تا ششم سوره دخان، شرافت و عظمت نازل کننده، نازل شونده، بر او نازل شده و زمان نزول را اجمالاً بیان کرده است؛ لذا می‌توان در میان مباحث تفسیری آیات گفته شده، به مسئله شب قدر و نزول قرآن پرداخت. در فرآیند تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان، می‌توان به نکاتی دست یافت، از قبیل بهترین معنایی که می‌توان از "حم" با راهنمایی معصوم (ع) برداشت نمود، "ای محمد" است؛ "و الكتاب المبين" یعنی قسم به کتاب مبین یعنی همان امور مقرر شده از لوح محفوظ؛ مقصود از نزول در آیات ابتدایی سوره دخان، نزول قرآن در شب قدر و نیز تقدیر امور از لوح محفوظ و منظور از انزال، نزول دفعی قرآن بسیط و اجمالی یعنی حقیقت قرآن است که، در قالب الفاظ و یک امر تشریحی نبوده، بلکه یک امر تکوینی است که بر قلب پیامبر (ص) افاضه گردیده است؛ مورد خطاب آیات ابتدایی سوره دخان را، اصالتاً به پیامبر (ص) و تبعاً به افراد دیگر دانست. امر حکیم امری است که به سبب اتقان، اقتضای تعلق نهی و امر را پیدا می‌کند و پس از اقتضا و انشا، به مرحله فعلیت می‌رسد. این مهم در شب قدر با تقدیر امور از لوح محفوظ صورت می‌گیرد. سپس به قلب پیامبر (ص) نازل گردیده و به مناسبت در هنگام نزول تدریجی و ابلاغ پیامبر (ص) به مردم، منجز می‌شود.

واژگان کلیدی: تفسیر تطبیقی، دخان، دفعی و تدریجی، نزول.

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث.

** استاد گروه قرآن و حدیث دانشگاه قم.

مقدمه

مطالعات تطبیقی، در متون اسلامی به ویژه آیات قرآن کریم، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به آیه "قل یا اهل‌الکتابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ..." (آل عمران/ ۶۴)^۱ می‌توان اهمیت مطالعات تطبیقی را، از خود قرآن کریم استظهار نمود. چرا که دعوت به کلمه مشترک بین دو دین اسلام و مسیحیت در ماجرای مباحله، امری است که مفسران آن را پذیرفته‌اند. چنان که علامه طباطبایی، یکی از نظرات تفسیری در باره لفظ "کلمه" در آیه مذکور را اخذ به کلمه توحید می‌داند.^۲ واضح است که برای رسیدن به اتفاق عملی نسبت به توحید در جامعه، ابتدا لازم است در وحدت اعتقادی کوشید. به نظر می‌رسد یکی از راه‌های دستیابی به وحدت عقیدتی، گسترش مطالعات تطبیقی و مقارنه‌ای بین ادیان و مذاهب است.

بنا بر نظر برخی محققان معاصر، احیای روش مطالعه تطبیقی به عنوان سیره سلف و به منظور گسترش تعامل و تقویت هم‌گرایی در بین مسلمانان و تحکیم مبانی تقریب بین عالمان مذاهب اسلامی، از ضرورت‌ها و بایسته‌های فوری این مقطع تاریخی است.^۳ در زمان حاضر، مطالعات تطبیقی تا حدی توسعه یافته است که، به عنوان یکی از انواع تفسیر موضوعی، مطرح گردیده است.^۴ در این میان می‌توان موضوعاتی از علوم قرآنی را با تکیه بر تفسیر تطبیقی آیات مربوط، مورد مطالعه قرار داد. مسأله نزول قرآن نیز از جمله مباحث علوم قرآنی است که، از دیرباز مورد توجه قرآن پژوهان بوده است که در کنار آنان، مفسران شیعه و اهل تسنن نیز در ذیل آیاتی که اشاره‌ای به نزول قرآن داشته، به تبیین مسأله نزول قرآن پرداخته‌اند. گرچه آیات متعددی به نزول قرآن اشاره دارد اما با توجه به تمرکز مقاله حاضر بر سوره دخان، دیدگاه‌های مفسران و گاه قرآن پژوهان درباره آیات مربوط به نزول قرآن در سوره مذکور، بررسی می‌گردد.

در معرفی سوره دخان گفته شده است، در ترتیب مصحف رسمی در جزء بیست و پنجم قرآن در ردیف چهل و چهارم، بعد از سوره زخرف و قبل از سوره جاثیه^۵ و در ترتیب نزول، شصت و

۱. ترجمه: بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است».

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۴۷.

۳. مقاله مطالعات تطبیقی مذاهب، ضرورت و بایسته‌ها، ص ۹.

۴. ر.ک: مقاله شیوه‌های تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۳۵-۳۹.

۵. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۹۱؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ التحریر و التنبیر، ج ۲۵، ص ۳۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

چهارمین سوره است.^۱ اگر چه ابن عاشور، سوره دخان را شصت و سومین سوره نازل شده می‌داند^۲، لکن سوره مورد بحث، شصت و چهارمین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و این مطلب را تمام جدول‌های مسند و غیر مسند و ترکیبی که توسط یکی از محققان معاصر تدارک شده، تأیید می‌کند.^۳ سوره مورد نظر به مناسبت کلمه به کار رفته در آیه دهم، "دخان" نامیده شده است.^۴ سوره دخان، به اتفاق دانشمندان تفسیر و علوم قرآن مکی است.^۵ برخی آیه پانزدهم تا آخر را غیر مکی دانسته‌اند.^۶ البته نسبت به غیر مکی بودن آیه پانزدهم می‌توان گفت: اولاً سیوطی آیات یاد شده را به عنوان آیات استثنایی نیاورده است؛^۷ ثانیاً استثنایی بودن آیات یاد شده، قولی شاذ است.^۸ تعداد آیات سوره مزبور به شمارش کوفی (و مصحف رسمی)، پنجاه و نه است.^۹ اما آنچه که در مقاله پیش رو به سبب ارتباط آن با مسأله نزول قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد، آیات یکم تا ششم سوره دخان است که متن و ترجمه آن در ادامه می‌آید:

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)

حامیم. (۱) سوگند به کتاب (قرآن) روشنگر! (۲) که ما آن را در شبی خجسته فرو فرستادیم؛ در واقع ما هشدار گریم. (۳) در آن (شب) هر چیز استواری جدا کرده می‌شود؛ (۴) در حالی که فرمانی از نزد ماست؛ [چرا] که ما فرستنده‌ایم. (۵) (اینها) بخاطر رحمتی از جانب پروردگار توست، که در حقیقت تنها او شنوا [و] داناست. (۶)

۱. همگام با وحی، ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۶.

۳. همگام با وحی، ج ۱، ص ۱۰۴ و ص ۱۲۲.

۴. ر.ک: التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۴.

۵. ر.ک: جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۹۴؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛

التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۶؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۱.

۶. تفسیر روح البیان، ج ۸، ص ۴۰۰؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹.

۷. ر.ک: الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۷۲-۸۱.

۸. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۶.

۹. ر.ک: التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۶.

نظم درونی آیات

آیات گفته شده نشان می دهند که قرآن کتابی است آشکار، که برای اندازی که نشأت گرفته از رحمت الهی است از سوی خدا، توسط فرشتگان (به سبب کاربرد متکلم مع الغیر = انا، کنا و...)، در شبی که تقدیر امور توسط خدا انجام می شود، به پیامبر (ص) نازل گردیده است. آیات نامبرده، شرافت و عظمت نازل کننده، نازل شونده، بر او نازل شده و زمان نزول را اجمالاً بیان کرده است. فخر رازی در بیان نظم آیات ذکر شده، معتقد است:

اولاً مقصود از آیات گفته شده تعظیم قرآن از سه وجه است:

الف) به حسب ذات قرآن: که خود از سه منظر است: ۱. خدا به قرآن سوگند خورده است؛ ۲. خدا به این عنوان که قرآن در شبی مبارک نازل گردیده، به قرآن قسم خورده است که سوگند به حالتی از احوال شیء، دلالت بر نهایت شرافت آن شیء دارد؛ ۳. وصف به مبین بودن قرآن، دلالت بر شرف ذاتی آن دارد.

ب) به سبب زمان نزولش

ج) به جهت شرافت نازل کننده اش.

ثانیاً جمله "إنا أنزلناه فی لیلة مبارکة" اقتضای دو مطلب دارد: ۱. خدا آن را نازل فرموده است؛ ۲. آن شب، شبی مبارک است. دو مطلب نیز توسط جمله نامبرده، بیان گردیده است: ۱. خدا در آن شب، هر امر حکیمانه ای را تفریق و تقدیر می کند. ۲. آن امر حکیم، مخصوص به شرف و منزلتی است که فقط از ناحیه خدا ظاهر می شود و جمله "أمرنا من عندنا" بدان اشاره دارد.^۱

ثالثاً خدا به جای اینکه بگوید: "رحمة منا"، فرمود: "رحمة من ربک" و اسم ظاهر "ربک" را به جای ضمیر "نا" آورد تا این مطلب را اعلام کند: "ربوبیت مقتضای رحمت بر مربوبین را دارد، آن رحمت بر وفق نیازهای نیازمندان است زیرا خدا ناله هایشان را می شنود و حاجت هایشان را می داند. به همین سبب فرمود: "إنه هو السميع العليم".^۲

در ادامه به سبب تفکیک بهتر مطالب، ذیل هر آیه به بیان تفسیر و تنزیل سوره پرداخته می شود.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۴.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۴.

۱- حم

بر طبق روش تفسیر معمول مفسران، که ابتدا آیه را از لحاظ صرف و نحو و بلاغت عربی مورد بررسی قرار می دهند، احتمالاتی که مفسران از جنبه ادبی- بلاغی درباره "حم" بیان نموده اند را می توان این گونه دسته بندی کرد:

الف. تقدیر آن، "هذه السورة أو هذه الحروف حم و الكتاب المبين" باشد مثل این سخن که "هذا زيد و الله؛ این زيد است به خدا قسم". در این حالت، "حم" از حروف یا اسم سوره و خبر برای مبتدای محذوف است که نکره آمدن "كَلِمَةً" برای تعظیم آن است؛ یعنی این سوره از همان حروف الفبا تألیف شده است.

ب. "حم" یک کلام مستقل از جمله "و الكتاب المبين، إنا أنزلناه" باشد.

ج. تقدیر آن، "و حم، و الكتاب المبين، إنا أنزلناه" باشد که در این صورت، دو قسم بر شیء واحدند. "حم" سوگندیست که با سوگند دیگری که بعد از آن آمده، دو سوگند پی در پی و متناسب را تشکیل می دهد؛ سوگند به حروف الفبا همچون "حم" و سوگند به این کتاب مقدس، که از این حروف تشکیل یافته است.^۱ جمله "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ" جواب قسم است.

د. "حم" اسم پیامبر (ص) و منادا خواهد بود زیرا گویا گفته شده است: "یا حم".^۲

به نظر می رسد احتمال چهارم با تفسیری که از "کتاب مبين" ارائه خواهد شد، مناسب تر است.

اما درباره مباحث تفسیری مربوط به آیه، برخی درباره حروف مقطعه اقوالی گفته اند که یکی از مهمترین دیدگاه ها این است که، قرآن با همه عظمتش از حروف الفبا تشکیل شده و نشانگر قدرت خالق آن است.^۳ البته بعضی محققان معاصر معتقدند دلیل قطعی بر آن وجود ندارد^۴، لکن مؤیداتی می توان برای آن پیدا نمود.^۵ صحیح ترین قول این است که تفسیر درست حروف مقطعه تنها در پرتو بیان معصوم (ص) روشن می گردد، زیرا به نظر می رسد از تشابهاتی هستند

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۱؛ التحریر و التنویر، ج ۲۵،

ص ۳۰۸؛ ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲.

۴. ر.ک: همگام با وحی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۵. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۲.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

که راسخان حقیقی می توانند آنها را معنا کنند. بنابراین حروف مقطعه، رموزی هستند بین خدا و رسولش.^۱ آیت الله صادقی تهرانی نیز ملازمه ای بین سوره حم و پیامبر (ص) برقرار کرده است. او می نویسد: حم در اینجا همان رسول اکرم (ص) است، زیرا خدا به کتاب مبین قسم خورده که در شب مبارکی نازل کرده است که، محل نزولی جز قلب منیر پیامبر (ص) ندارد؛ جمله "رحمة من ربك" نیز جلوه ای از این مطلب است که پیامبر (ص) در "حم" مورد خطاب است؛ از سوی دیگر طبق روایتی، حامیم تاج قرآند و محمد (صلی الله علیه و آله) تاج پیامبران.^۲ بنابراین این احتمال که "حم" یعنی ای محمد، بعید نیست.

از امام کاظم (ع)، روایتی درباره باطن آیه آمده است: "أَمَّا حَم فَهُوَ مُحَمَّدٌ (ص) وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودِ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنقُوصُ الحُرُوفِ"^۳؛ حم محمد است، این اسم در کتاب هود نیز هست، که بعضی از حروف آن - "م" "ا" و "د" آخر- قطع شده است.

۲- و الكتاب المبین

"الف و لام" در "الكتاب" برای عهد است^۴ که شاید منظور، عهد ذکرى به سبب عبارت "كتاب مبین" سوره زخرف باشد^۵، زیرا سوره زخرف از لحاظ ترتیب نزول، قبل از سوره دخان است.^۶ زمخشری، علامه طباطبایی و آیت الله مکارم معتقدند، "واو" در "و الكتاب المبین" برای سوگند است.^۷

برای روشن شدن معنای آیه، باید بررسی شود که اولاً منظور از کتاب و ثانیاً مقصود از مبین،

چست؟

۱. ر.ک: همگام با وحی، ج ۱، ص ۱۸۴؛ ج ۲، ص ۲۷۱.
۲. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، ج ۲۶، ص ۳۷۹.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۷۹.
۴. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۸.
۵. اعراب القرآن الکریم و بیانہ، ج ۹، ص ۱۱۷.
۶. همگام با وحی، ج ۱، ص ۱۲۲.
۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

بررسی معنای کتاب

در مورد "کتاب"، احتمالات مختلفی از ناحیه مفسران داده شده^۱، که فخر رازی سه احتمال مطرح می کند:

الف. به سبب آیه "لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان" (حدید/ ۲۵) منظور، کتاب هایی است که بر انبیای قبلی نازل گردیده است؛
ب. مانند آیه "یمحو الله ما یشاء و یشاء و یشاء و عنده أم الكتاب" (رعد/ ۳۹) و "و إنه فی أم الكتاب لدینا" (زخرف/ ۴)، مراد لوح محفوظ باشد؛
ج. مراد، قرآن باشد که در این حالت، به خود قرآن قسم خورده شده است تا بفرماید در شبی مبارک، نازل گردیده است. این نوع سخن راندن، نهایت تعظیم قرآن را می رساند، مانند اینکه برای نشان دادن بزرگی یک شخصی بگویی: تو را شفیع در برابر خودت قرار می دهم و تو را به حق خودت قسم می دهم.^۲ طبق نظر فخر رازی، مبین بودن، یعنی قرآن مطالبی که حاجت های دنیوی و دینی بندگان را برطرف کند را، شامل است. گرچه حقیقت ابانت و روشنی برای خداست اما از آنجا که روشنی با قرآن حاصل می گردد، قرآن را به "مبین" وصف نمود.^۳

زمخشری، علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی معتقدند، مقصود از "الکتاب المبین" قرآن است.^۴ آیت الله مکارم شیرازی در ادامه نوشته است، یعنی کتابی که محتوایش روشن، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده، احکامش سازنده و برنامه هایش حساب شده است، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است.^۵ وی در جای دیگر نوشته است: توصیف "قرآن" به "مبین" که در اصل از ماده " بیان" است، اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می باشد، که هر چه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند، به معجزه بودنش آشناتر می شود.^۶ ابن عاشور نیز آورده: منظور از کتاب مبین، قرآن عربی است که دلالتش واضح است.^۷ طبرسی "کتاب مبین" را قرآن می داند که،

۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷۱.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲.

۴. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶.

۵. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۸۳؛ ج ۱۶، ص ۹.

۷. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۲۱۱.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

حلال و حرام در آن بیان گردیده است.^۱ ظاهراً بیان حلال و حرام در کتابی که هنوز نزولش تمام نشده و بسیاری از احکام در سوره های مدنی بیان می شود و مخاطبان آن روز سوره دخان در ربوبیت خدا شک دارند، چنین استظهاری از "کتاب مبین" دلالتی بر شرف و شأن قرآن نخواهد داشت.

برای پی بردن به معنای دقیق عبارت "کتاب مبین"، باید کاربردهای عبارت یاد شده در قرآن را بررسی نمود. دو نوع استعمال کلی در قرآن دیده می شود:

۱. در آیاتی مانند: "و ما یعزب عن ربک من مثقال ذرة فی الأرض و لا فی السماء و لا أصغر من ذلك و لا أكبر إلا فی کتاب مبین" (یونس / ۶۱) و "لا رطب و لا یابس إلا فی کتاب مبین" (انعام / ۵۹) و امثال آن، مقصود همان لوح محفوظ است.^۲
۲. در آیاتی مانند "تلك آیات الكتاب المبین* إنا أنزلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون" (یوسف / ۱-۲) و "تلك آیات الكتاب المبین" (شعراء / ۲ و قصص / ۲) با توجه به کاربرد واژه "تعقلون" و کاربرد واژه "آیات" ظهور در این دارد که "کتاب مبین" کتابی است که به زبان عربی نازل شده و آشکار است به گونه ای که قابل اندیشیدن است. در همه این موارد، بعد از حروف مقطعه واقع شده، که نشان دهنده ارتباط این "حروف" با "عظمت قرآن" است. توصیف "قرآن" به "مبین" که در اصل از ماده "بیان" است، اشاره به آشکار بودن عظمت و اعجاز آن می باشد که هر چه انسان در محتوای آن بیشتر دقت کند، به معجزه بودنش آشناتر می شود.^۳

در اینجا اولاً با توجه به سیاق آیات (۱-۶)، که اشاره به نزول قرآن، انذار و ارسال دارد و ثانیاً با توجه به نزول دفعی قرآن در شب قدر و تدریجی آن در طول بیست و سه سال، "کتاب"، همان لوح محفوظ است چنانکه در آیات و "و الكتاب المبین* إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلکم تعقلون* و انه فی ام الكتاب لدینا لعلی حکیم" (زخرف / ۲-۳) نیز بدان اشاره دارد. یعنی قرآنی که الآن با الفاظ عربی برای تعقل شما آمده است، از ام الكتاب و لوح محفوظ نازل گردیده است.

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۷۱؛ ج ۱۵، ص ۵۳۴؛ ج ۱۸، ص ۱۲.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۸۳؛ ج ۱۶، ص ۹.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

به عبارت بهتر می خواهد به مخاطب خود بگوید: قرآنی که پیامبر (ص) در قالب الفاظ و کلمات و جملات بر شما قرائت می کند، از علم الهی منشعب و به سبب انذار ناشی از رحمتش، بر شما فرستاده شده است.

بررسی معنای مبین

اگر چنانچه گفته شد، کتاب همان لوح محفوظ باشد، مبین بدین معناست که خدا، پیامبر (ص) را از لوح محفوظ، پس از تفریق و تقدیر امر، مطلع می کند و در نتیجه برای او مبین و آشکار خواهد شد؛ لذا اگر چنین کسی که به اذن الهی از لوح محفوظ مطلع است، برای شما مطالبی از جانب خدا نقل کرد، به واسطه رسول، برای شما نیز مبین خواهد شد. احادیثی نیز چنین مطلبی را تأیید می نمایند:

"جعل الله بينه وبين الامام عموداً من نور ينظر الله به الى الامام و ينظر الامام به اليه فاذا اراد علم شيء نظر في ذلك النور فعرفه؛ خداوند در میان خودش و امام و پیشوای خلق، ستونی از نور قرار داده که خداوند از این طریق، به امام می نگرد و امام نیز از این طریق به پروردگارش، و هنگامی که بخواهد چیزی را بداند در آن ستون نور نظر می افکند و از آن آگاه می شود."^۱ حدیث گفته شده، بر لزوم اراده و اذن خدا، در علم یافتن به هر چیزی توسط امام (ع)، دلالت دارد.

در روایات، رسول (ص) توسط جبرئیل، علم پیدا می کند. مثلاً در حدیثی پس از بیان معانی برخی از حروف مقطعه از جمله "حم"، امام (ع) به بیان مراحل انشای امور تشریحی و تکوینی می پردازد که، از لوح محفوظ باید به وسیله فرشتگان به انبیاء برسد. "ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ لِقَلَمٍ اَكْتُبْ فَسَطَرَ الْقَلَمُ فِي اللُّوحِ الْمَحْفُوظِ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَالْمَدَادُ مَدَادٌ مِنْ نُورٍ وَ الْقَلَمُ قَلَمٌ مِنْ نُورٍ وَ اللُّوحُ لَوْحٌ مِنْ نُورٍ وَ قَالَ سُفْيَانُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ بَيْنَ لِي اَمْرَ اللُّوحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْمَدَادِ فَضَلَ بَيَانٍ وَ عَلَّمَنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ فَقَالَ يَا ابْنَ سَعِيدٍ لَوْ لَا اَنَّكَ اَهْلٌ لِلْجَوَابِ مَا اَجَبْتُكَ فَنَوْنٌ مَلِكٌ يُوَدِّي اِلَى الْقَلَمِ وَ هُوَ مَلِكٌ وَ الْقَلَمُ يُوَدِّي اِلَى اللُّوحِ وَ هُوَ مَلِكٌ وَ اللُّوحُ يُوَدِّي اِلَى اِسْرَافِيْلَ وَ اِسْرَافِيْلُ يُوَدِّي اِلَى مِيكَائِيْلَ وَ مِيكَائِيْلُ يُوَدِّي اِلَى جِبْرِيْلَ وَ جِبْرِيْلُ يُوَدِّي اِلَى الْاَنْبِيَاءِ وَ الرَّسُلِ ص قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي قُمْ يَا سُفْيَانُ فَلَا اَمْنٌ عَلَيْكَ؛ سپس به قلم فرمود: [بنویس] بلافاصله، قلم در لوح محفوظ، آن چه تا کنون بوده و آن چه پس از این به وجود خواهد آمد

۱. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۴۴۰.

نگاشت، مرکب و جوهر او نور بود، و قلم نیز از نور، و لوح نیز تکه‌ای از نور است. سفیان گفت: عرض کردم: کار لوح و قلم و جوهر را برایم واضح‌تر تشریح فرمائید، و از علومی که خدا به شما آموخته است به من یاد دهید، فرمود: یا ابن سعید اگر شایسته پاسخ نبودی جوابت را نمی‌گفتم، پس «نون» فرشته‌ای است که خود را به قلم می‌رساند و قلم نیز فرشته‌ای است که خود را به لوح می‌رساند، و آن نیز فرشته‌ای باشد که وحی را به اسرافیل رسانده، و او به میکائیل می‌رساند و وی نیز به جبرئیل و جبرئیل هم به پیامبران خدا- صلوات الله علیهم- می‌رساند. بعد فرمود: بر خیز و برو، که بیشتر از این بر تو ایمن نیستیم.^۱

”عَنْ ضُرَيْبٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَعِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ يَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّسُلُ إِلَّا وَنَحْنُ نَعْلَمُهُ وَأَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا حَرَجَ نَفَذَ؛ ضَرَيْبٌ يَقُولُ: سَمِعْتُهُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا مِنْ نُورٍ قَلْبِكَ وَجَلَّ رَأْسُكَ وَرَسُولَانِ دَانِدَا، مَا هُمَا مِنْ دَانِيَةٍ وَامَّا عِلْمُ نَظِيرَتِهِ شَدِيدٌ أَنْتَ كَمَا نَزَلَتْ فِي أَسْفَلِ الْكِتَابِ إِذَا حَرَجَ نَفَذَ“^۲

امیر مؤمنان، دانستن لوح محفوظ را از فضایل خویش بر شمرده است: ”أنا صاحب اللوح المحفوظ، ألهمني الله عزّ وجلّ علم ما فيه.“^۳ لذا پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) می‌فرماید: ”إن الله أطلعني على ما شاء من غيبه وحيا و تنزيلا و أطلعك عليه إلهاما، و إن الله خلق من نور قلبك ملكا فوكله باللوح المحفوظ، فلا يخط هناك غيب إلا و أنت تشهده.“^۴

از عامه نیز در روایتی نبوی نقل گردیده است: ”هكذا أقرأنيه جبرئيل عن القلم عن اللوح المحفوظ.“^۵

در نهایت حدیثی دیگر دلالت دارد که رابطه شب قدر با نزل قرآن، به وسیله لوح محفوظ و نزول مقدرات در هر سال بر معصوم (ع) کامل می‌شود: ”و رَوَيْنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا قَالَ تَنْزَلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالْكِتَابَةُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا“

۱. معانی الأخبار، ص ۲۳.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳. المناقب (للعلوی)، ص ۷۲.

۴. مشارق أنوار اليقين فی أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ص ۲۰۸.

۵. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۲، ص ۶۳۴؛ تفسیر روح البیان، ج ۱، ص ۳.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ مِنْ أُمُورٍ مَا يَصِيبُ الْعِبَادَ وَالْأَمْرُ عِنْدَهُ مَوْقُوفٌ لَهُ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْدَمُ مَا يَشَاءُ وَيُؤَخَّرُ مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ.^۱

با توجه به سیاق آیات که درباره تفریق و تقدیر امور در شب قدر است و نیز با توجه به روایاتی که ذکر گردید، منظور از مبین، معلوم گردیدن امور پس از تفریق و تقدیر و قضا توسط خدا، برای پیامبر (ص) است.

بنابراین احتمالاً مقصود آیه این است که ای محمد (ص)، قسم به کتاب مبین یعنی همان امور مقدر شده از لوح محفوظ.

۳- إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنْ أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ

سزاوار است ابتدا معنای برخی کلمه ها در آیه گفته شده بررسی گردد:

مبارکة: پر برکت، از ماده "ب-ر-ک" به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است.^۲ راغب می گوید: برکت، ثبوت خیر الهی در چیزی است و مبارک آن چیزی است که، خیر الهی در آن مستقر گردیده است.^۳ در اینجا به معنای محل نزول برکت و مورد آن است.^۴ یعنی شبی که ظرف برکت و مستقر شدن خیر الهی است.

منذرین: انذارکنندگان از ماده "ن-ذ-ر" که دلالت بر ترساندن می کند. انذار، اعلام با تخویف و ترساندن است.^۵ کسی که انذار می کند، یعنی به امری که در آن ضرری هست خبر می دهد، به این قصد که شخصی را که به او خبر می دهد حفظ کند.^۶ انذار، اعلامی است که مورد ترس را نیز بیان می کند.^۷ بنابراین در اینجا، به معنای بیم دهندگانی است که می دانند نسبت به چه چیزی دارند هشدار می دهند.

۱. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

۳. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۱۱۹.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، ص ۲۸۱.

۵. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱۲، ص ۸۱؛ قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۲.

۶. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۰۹.

۷. الفروق في اللغة، ص ۲۳۷.

اما از لحاظ صرف و نحو و بلاغت، چنانکه سابقاً ذکر گردید، حم، مناداست؛ جمله پس از آن، قسم است. در نتیجه آیه مزبور نیز جواب قسم است.^۱ البته جمله "انا کنا منذرین"، یا معترضه یا مستأنفه است، یا آن هم جواب قسم است یا تفسیر جواب قسم^۲ و به عبارت بهتر، تعلیلی برای عبارت "انزلناه" است؛ یعنی ما قرآن را برای انذار دادن نازل نمودیم، زیرا انذار، شأن ماست و قبلاً هم انذار وجود داشته است. پس مضمون جمله "علة العلة" است. در عبارت مورد بحث، ایجاز قصر اتفاق افتاده است، زیرا به وصف "مُنذِرِينَ" اکتفا شده است، با اینکه قرآن هم منذر است هم مبشّر، اما به انذار اهتمام داشته، زیرا مقتضای حال جمهور مردم آن روز بوده است؛ کسی اقتضای تبشیر را دارد که با انذار بیم پیدا کند. مفعول "مُنذِرِينَ" حذف شده، زیرا "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ" بر آن دلالت دارد، یعنی ما مخاطبان قرآن را انذار کنندگانیم.^۳

در باره تفسیر آیه، ابن عاشور معتقد است که، افتتاح سوره می تواند اولاً، مشرکان را مورد توجه قرار داده باشد تا شروعی باشد برای باز شدن چشمانشان نسبت به شرافت قرآن و منفعتی که در آن برای مردم وجود دارد. حروف مقطعه در اول سوره که بنا بر قولی به هدف تحدی همراه با اعجاز آمده^۴، برای اشاره دو چندان به عظمت قرآن است؛ ثانیاً رسول (ص) را خطاب کرده باشد و علم مشرکان به محتوای آیات به تبع خطاب به رسول به نحو تعریض حاصل شود.^۵ در بررسی کلام وی می توان گفت: اولاً بر اساس تلفیق "انما يعرف القرآن من خوطب به"^۶ و نیز "ایاک اعنی و اسمعی یا جارة"^۷ و پذیرش آنها، می توان خطاب آیتی از قرآن را اصالتاً به پیامبر (ص) و تبعاً به افراد دیگر دانست؛ ثانیاً عبارت "رحمة من ربک" صریح در مخاطب بودن پیامبر (ص) است. ثالثاً با توجه به اینکه "حم" درسوره دخان، به عنوان اسم پیامبر (ص) اخذ گردید، احتمال دومی که ابن عاشور داده است، متعین می گردد.

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۹۹؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۹، ص ۱۱۷.
۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰؛ اعراب القرآن الکریم و بیانه، ج ۹، ص ۱۱۷.
۳. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۹؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.
۴. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۰.
۵. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱.
۶. الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۲۸.
۷. اعتقادات الإمامیه (للسدوق)، ص ۸۷؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۴۲۱.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

ابن عاشور گفته است: "أَنْزَلْنَا"، ابتدای انزال قرآن است، زیرا هر آیه ای که نازل شود، از باب انضمام جزء به کل، به قرآن منضم می گردد.^۱ علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی، معتقدند آیه ظهور در این مطلب دارد که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید.^۲ لکن با توجه به سیاق آیات که در خصوص نزول قرآن در شب قدر و نیز تقدیر امور از لوح محفوظ است؛ منظور از انزال، نزول دفعی قرآن بسیط و اجمالی (حقیقت قرآن) است که در قالب الفاظ و یک امر تشریحی نبوده، بلکه یک امر تکوینی است که بر قلب پیامبر (ص) افاضه گردیده است.^۳ قولی نیز وجود دارد که شب قدر، کلیت قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل گردیده و سپس به مناسبت نیاز مکلف نیز، نازل شده است.^۴

به نظر علامه طباطبایی، "إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ" در جای تعلیل قرار گرفته و دلالت دارد بر اینکه خدای تعالی قبل از این انذار هم، بطور مستمر انذار می کرده است^۵ و این خود دلالت دارد بر اینکه نزول قرآن، از ناحیه خدای سبحان، چیز نوظهوری نیست، چون قرآن یک انذار است و انذار سنت همیشگی خدای تعالی است که همواره در امت‌های گذشته از طریق وحی به انبیاء و رسولان جریان داشته و دائماً انبیایی را مبعوث می کرده تا بشر را انذار کنند.^۶

در ادامه نیکوست تا به صورت اجمالی مسأله شب قدر برای روشن تر شدن تفسیر آیه، مورد مطالعه قرار گیرد.

ماهیت شب قدر

غالب مفسران، "لیلة مبارکة" را به شب قدر تفسیر کرده‌اند.^۷ وصف "مُبَارَكَةٌ" تشویقی است برای معرفت پیدا کردن نسبت به آن شب.^۸ ابن عاشور می گوید: نزول ملائکه و روح، از جمله برکاتی است که مربوط به شب قدر است؛ برکت آن شب، از سوی خدا قبل نزول قرآن تقدیر یافته است

۱. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۸.

۲. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

۳. ر.ک: شرح أصول الكافي، ج ۲، ص ۴۵۹.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۴.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۷. ر.ک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲؛ التحریر و التنویر، ج

۲۵، ص ۳۰۸؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

۸. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۸.

تا نزول قرآن با زمان مبارکی مقارن گردد.^۱ علامه طباطبایی مبارک بودن شب قدر را به سبب ظرف بودن آن برای خیر کثیر می داند، زیرا "برکت" به معنای "خیر کثیر" است و قرآن خیر کثیری است که در آن شب نازل گشت؛ قرآن نیز فرموده است: "وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ" (قدر / ۲-۳).^۲

زمخشری آن را "خیر کثیر داشتن در آنچه که خدا در آن شب از اموری که منافع بندگان در دین و دنیایشان به آن تعلق می گیرد، مقدر می کند" معنا نموده است که اگر همان نزول قرآن برای مبارک بودن شب قدر کافی است، حتی اگر چیز با برکت دیگری در آن شب یافت نشود.^۳ فخر رازی گفته است: وجه تسمیه "لیلة القدر" به سبب عظمت قدر و شرف آن نزد خداست که به سبب زمان خاصی نبوده، زیرا زمان از حیث ذات و صفات، واحد است و نمی توان برخی از آن را بر برخی دیگر ترجیح داد. معلوم می گردد شرافت شب قدر به سبب حصول امور شریف در آن است و شریفترین امور، نزول قرآن است.^۴ لکن وجه تسمیه ای که فخر ارزی برای شب قدر به کار برده است، صحیح نیست زیرا بنا بر برخی روایات، شب قدر، شب تقدیر امور است و ظاهراً به همین جهت، لیلة القدر نامیده شده است.^۵ امام باقر یا صادق (ع) می فرماید: "تَنْزِيلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَ الْكُتُبَةُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَكْتُبُونَ مَا يَكُونُ فِي أَفْرِ السَّنَةِ وَ مَا يَصِيبُ الْعِبَادَ وَ أَمْرُهُ عِنْدَهُ مَوْقُوفٌ لَهُ وَ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْدَمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُوَخَّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يَمْحُو وَ يَثْبُتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ؛ همه فرشتگان خصوصاً نویسندگان عمل به آسمان اول می آیند و هر چه در آن سال واقع می شود و آن چه بر سر بندگان می آید همه را می نویسند و چیزی چند هست که موقوف می دارند به مشیت الهی و آن را حکم جزم نفرموده است می خواهد مقدم می دارد و می خواهد مؤخر می دارد و می خواهد محو می فرماید و می خواهد اثبات و نزد اوست لوح محفوظ که تغییر و تبدیل نمی باشد در آن و در لوح محو و اثبات تغییر و تبدیل هست."^۶

علامه طباطبایی در طی یک قیاس مضمّر می آورد: با توجه به ظاهر آیه مورد بحث اولاً شب مزبور یکی از شبهایی است که در روی زمین دور می زند؛ ثانیاً ظاهر جمله "فِيهَا يَفْرَقُ كُلُّ

۱. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۸.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷.

۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰.

۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۷.

۶. الکافی، ج ۵۴، ص ۱۵۷.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

أَفْرِحْ حَكِيمٌ" - صیغه مضارع (یفرق) استمرار را می‌رساند - می‌فهماند شب مزبور همواره در روی کره زمین تکرار می‌شود؛ ثالثاً از ظاهر جمله "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" (بقره/ ۱۸۵) چنین برمی‌آید که، مادامی که ماه رمضان در کره زمین تکرار می‌شود، آن شب نیز تکرار می‌شود، در نتیجه شب قدر همه ساله در ماه رمضان تکرار می‌گردد.^۱ فخر رازی نیز شباهت اوصاف بیان شده در باره لیلہ مبارکہ با لیلۃ القدر را، از شواهد یکی بودن این دو دانسته است. اوصافی مانند "تنزل الملائكة و الروح فيها بإذن ربهم من كل أمر* سلام هي" با "فيها يفرق كل أمر حكيم"، "بإذن ربهم" با "امراً من عندنا"، "رحمة من ربك" با "سلام هي".^۲

بنابراین شب قدر، به سبب تقدیر امور و تفریق آن به ویژه به جهت نزول قرآن که مصداق اتم و اشرف تقدیر و تفریق امور است، مبارک گردیده است.

تعیین شب قدر

برخی گفته اند "لیلہ مبارکہ" شب نیمه شعبان است که چهار اسم دارد: اللیلۃ المبارکة، لیلۃ البراءة، لیلۃ الصک (شب قبالة دادن، چک، سند)^۳، لیلۃ الرحمة. "لیلۃ الصک" یعنی بندار (شخص مال دار یا متصدی مالیات)^۴ هنگامی که از اهل خود مالیات می‌گیرد، برای آنان معاف نامه از مالیات می‌نویسد همین گونه خدا برای بندگان مؤمن در این شب برائت نامه می‌نویسد.^۵ نیز گفته شده "لیلہ مبارکہ" به پنج ویژگی مختص گردیده است: تفریق امور حکیمانه، فضیلت عبادت در آن، نزول رحمت، حصول مغفرت، اعطای تمامیت شفاعت به رسول خدا (ص)؛ پیامبر (ص) در شب سیزدهم شعبان درباره بخشش امتش درخواست نمود و اجازه شفاعت نسبت به ثلث امت به آن حضرت داده شد و شب بعدی ثلث دیگر و در شب نیمه شعبان نسبت به ثلث آخر امت نیز اجازه شفاعت به آن حضرت داده شد، مگر کسی که از خدا دور بماند.^۶

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲.

۳. رک: تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۶۰۰؛ فرهنگ ابجدی، ص ۵۵۷.

۴. رک: الطراز الأول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول، ج ۷، ص ۱۲۰؛ تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۶، ص ۱۱۵.

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹.

۶. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹-۲۷۰؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۳-۶۵۴.

پس از توجه به دلایلی که از علامه طباطبایی و فخر رازی برای اثبات یکسان بودن شب قدر و شب مبارک آورده شد، می توان در پاسخ باید گفت: اولاً حدیث نامبرده اخیر از نظر سند ضعیف است؛^۱ ثانیاً روایات مذکور با احادیث دیگری که شب قدر را در رمضان می داند، معارضه دارد؛ ثالثاً خود قرآن صراحت دارد که شب قدر در ماه رمضان است به دلیل "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" (قدر/ ۱) و نیز مطابقت آیه "فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" با آیات "تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا يَأْتُنِ رَبَّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ" (قدر/ ۴) و "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" (بقره/ ۱۸۵)؛^۲ رابعاً علامه فانی اصفهانی از روایاتی نام برده است که قضای امور را در نیمه شعبان و تسلیم آنها را به اربابانشان در شب قدر در ماه رمضان دانسته است.^۳ وی در جای دیگر می نویسد: اینکه برخی روایات و ادعیه ظهور در این مطلب دارند که شب های قدر متعدد است، به سبب اختلاف مراتب در تفریق امور است که، به تقدیر و امضاء و ابرام تقسیم می گردد.^۴ نقل گردیده است شروع استنساخ از لوح محفوظ، در شب برائت (نیمه شعبان) و تمام شدن استنساخ در لیلۃ القدر است.^۵ خامساً فخر رازی قول به شب قدر بودن نیمه شعبان را دیدگاه منقول از مردم می داند که دلیلی قابل اعتماد بر صحت آن وجود ندارد.^۶ بنابراین شب قدر در ماه مبارک رمضان و با توجه به برخی روایات یکی از شب های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم است: البته حدیثی وجود دارد که شب بیست و سوم را شب قدر می داند: "أَنَّ لَيْلَةَ الثَّلَاثِ وَالْعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ هِيَ لَيْلَةُ الْجَهَنِيِّ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ فِيهَا تُنَبِّتُ الْبَلَايَا وَ الْمَنَايَا وَ الْأَجَالَ وَ الْأَرْزَاقُ وَ الْقَضَايَا وَ جَمِيعُ مَا يَحْدِثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا إِلَى مِثْلِهَا؛ شب بیست و سوم رمضان، شب جهنی است - جهنی صحابه پیامبر (ص) بود که به سبب دوری خانه اش از حضرت تقاضا کرد یک شب برای ملاقات تعیین نماید و ایشان شب بیست و سوم رمضان را معین کردند- که امور حکیمانه در آن تفریق و تقدیر می شود و بلاایلا و منایا و اجل ها و روزی ها و هرچه خدا به مانند آن تغییر دهد،

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰، پاورقی ۲؛ الإسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفاسیر، ص ۳۰۶.

۲. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲؛ زبدة التفاسیر، ج ۶ ص ۲۸۰.

۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰.

۴. آراء حول القرآن، ص ۲۰۷.

۵. آراء حول القرآن، ص ۲۱۱.

۶. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۴.

۷. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۳.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

در آن واقع گردد.^۱ لکن علامه مجلسی اول، معتقد است همه شب های مذکور در شب قدر مدخلیت دارند.^۲

۴- فیها یفرق کلُّ أمرٍ حکیم

سزاوار است ابتدا معنای برخی کلمه ها در آیه گفته شده بررسی گردد:

یفرق: جدا می گردد؛ از ماده "ف-ر-ق" به معنای مقابل جمع است و تفاوتی نمی کند که فرق بعد از وصل باشد یا نه، در امور مادی باشد یا معنوی.^۳ خلیل گفته: مانند آیه "وَقُرْآنًا فَرَقْنَا" (اسراء/ ۱۰۶) به معنای احکمنامه است.^۴ بعضی آن را "تفصیل داده می شود" معنا نموده اند.^۵ معنای تعلق گرفتن قضای الهی به نقل از قتاده نیز آمده است.^۶ ابن عاشور "یفرق" را از ماده "فرق" به معنای جدایی و حکم دادن می داند؛ یعنی در آن شب هرچه حکم آن را درباره مردم اراده کند، جدا می شود؛ لذا قرآن فرقان نامیده شد.^۷ ظاهراً فرقان نامیده شدن قرآن به این خاطر نیست که در شبی نازل شده که در آن مقدرات مردم تفریق می شود، بلکه به سبب ملاک تشخیص حق از باطل است.

علامه طباطبایی "فرق" را به معنای جدا کردن چیزی از چیز دیگر به طوری که از یکدیگر متمایز شوند دانسته است.^۸ علامه مصطفوی معتقد است "یفرق" یعنی هر امر حکمت آمیزی از حقایق و معارف الهی و امور غیب و حکمت های لاهوتی شناخته می شود و متمایز گردیده و متجلی می شود.^۹

با توجه به آنچه آورده شد می توان "یفرق" را به معنای جدا ساختن امور از لوح محفوظ و تعلق تقدیر و قضا و حکم الهی به آنها دانست.

۱. الدعوات، ص ۲۰۷.

۲. لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، ج ۶، ص ۵۹۸.

۳. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۷، ص ۱۵۸.

۴. کتاب العین، ج ۵، ص ۱۴۹.

۵. ر.ک: المحيط فی اللغة، ج ۵، ص ۳۹۶.

۶. ر.ک: عنوان: تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۳، ص ۳۹۱.

۷. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۹.

۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۹. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۷۷.

امر حکیم: امر حکیمانه. زمخشری اعتقاد دارد که می توان امر را به ضد نهی معنا نمود. سپس یا امر در موضع فرقان قرار می گیرد زیرا از نظر معنا امر و فرقان واحدند. چرا که اگر به چیزی حکم کند و آن را بنویسد، آن را واجب نموده و بدان امر کرده است. یا "امر" حال از یکی از دو ضمیر در "انزلناه" است؛ یا ضمیر فاعلی یعنی در حالیکه امر کنندگان به امر بودیم آن را نازل کردیم؛ یا ضمیر مفعولی یعنی نازل کردیم آن را در حالیکه امری از نزد ماست.^۱ ظاهراً امر در اینجا به معنای شأن و شیء است^۲ و "کلّ امر" در اینجا مترادف با "امور" است نه "اوامر". یعنی هر چیزی که شأنیت تفریق از لوح محفوظ و مقدر شدن را دارد، یا هر چیزی که در شب قدر از لوح محفوظ جدا می گردد. بنابراین سخن زمخشری صحیح نیست.

از ماده "ح-ک-م" به معنای آن چیزی که بر موضوعی حمل و به آن ملحق می شود که محقق شدن امر و نهی به وسیله آن از روی یقین باشد.^۳ حکیم شخصی است که حکم برای او ثابت شده باشد.^۴ ابو هلال عسکری، امر حکیم را امری محکم و متقن دانسته است.^۵ علامه طباطبایی معتقد است در مقابل معنای فرق و جدایی، کلمه "احکام" قرار دارد؛ پس امر حکیم عبارت است از امری که، الفاظش از یکدیگر متمایز نباشد و احوال و خصوصیاتش متعین نباشد، هم چنان که آیه "وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِلُهُ اِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" (حجر / ۲۱) نیز به این معنا اشاره دارد.^۶ بعضی مفسران گفته اند: حکیم بودن امر، محکم کردن آن بعد از تجزیه و تفصیل است، نه محکم بودن آن قبل از تفصیل و معنی جمله این است که: خدای تعالی در آن شب قضای هر امری را می راند و آن را محکم می کند که دیگر زیاده و نقصان و یا هیچ دگرگونی دیگری نپذیرد.^۷ اما مطلب گفته شده صحیح نیست زیرا آیه مورد بحث می فرماید که امر حکیم در آن شب از لوح محفوظ تقدیر می شود و جدا می گردد نه اینکه پس از جدا شدن، محکم گردد. امر حکیم امری است که به سبب محکم و متقن بودن، اقتضای تعلق نهی و امر را پیدا می کند و پس از اقتضا و انشا، به مرحله فعلیت می رسد که این خود نشانه ای از حکیم

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۱.
۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱.
۳. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۰۹.
۴. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۱۰.
۵. الفروق فی اللغة، ص ۸۹.
۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹-۲۰۰.
۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۰-۲۰۱.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

بودن حاکم و حکم کننده و تقدیر کننده آن است. این مهم در شب قدر و با تقدیر امور از لوح محفوظ صورت می گیرد، سپس به قلب پیامبر (ص) نازل گردیده و به مناسبت در طول بیست و سه سال نزول تدریجی، و ابلاغ پیامبر (ص) به مردم، منجز می شود.^۱

درباره وجوه ادبی - بلاغی آیه مورد بحث می توان گفت: "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" ضمیر در "فِيهَا" به "لَيْلَةَ" برمی گردد.^۲ برخی معتقدند "امر حکیم"، اسنادی مجازی است، زیرا حقیقتاً حکیم صفت صاحب امر است.^۳ البته اگر حکیم به معنای محکم گرفته شود،^۴ صفت امر و اسناد نیز حقیقی است. ابن عاشور نوشته است: کلمه "كُلُّ" می تواند استعمال حقیقی و به معنای شمول باشد که خدا امور حکیمه را می دانست، پس همه را برای قضا در آن شب جمع نمود؛ می تواند به معنای کثرت استعمال شده باشد، یعنی تفریق امور عظیمه در آن شب انجام گرفته است نه همه امور.^۵ لکن ظهور کلمه "کل" در شمول است مگر اینکه قرینه ای برای انصراف آن از آن معنا وجود داشته باشد.^۶ جمله "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ"، مستأنفه بیانیه است که ناشی از نکره بودن "لَيْلَةَ" است.^۷

در خصوص مطالب تفسیری که ذیل آیه مورد نظر بحث شده است، گفته شده است، جمله "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ" با دو جمله قبل تفسیر می شود؛ گویا گفته شود آن را نازل کردیم زیرا شأن ما انذار و تحذیر از عقاب است و نازل کردن قرآن از سوی ما به شب قدر مخصوص گردید، زیرا انزال قرآن از جمله امور حکیمه است و در شب قدر است که هر امر حکیمی جدا می شود.^۸ زمخشری، طریحی معتقدند: "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" یعنی هر چیزی که در آن سال هست از قبیل خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و رزق در شب قدر تقدیر می شود و هر چه در آن شب تقدیر گردد و قضای الهی بر آن تعلق گیرد، حتمی خواهد بود.^۹

۱. ر.ک: أنوار الهداية في التعلیقة على الکفاية، ج ۱، ص ۳۹.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۵.

۴. الفروق فی اللغة، ص ۸۹.

۵. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۰.

۶. کفاية الأصول، ج ۲، ص ۶۴.

۷. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۰۹.

۸. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰.

۹. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰ - ۲۷۱؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۲۲۴.

آیت الله مکارم شیرازی بیان می دارد، تعبیر " یفرق " اشاره دارد که همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می شود و تعبیر "حکیم" بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییر ناپذیری و حکیمانه بودن آن است، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود ولی توصیف امور دیگر به آن از باب تاکید است. این بیان، هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید در شب قدر، مقدرات یک سال همه انسانها تعیین می گردد و ارزاق و سرآمد عمرها و امور دیگر در آن شب تفریق و تبیین می شود.^۱ به نظر علامه طباطبایی " شب قدر" بطوری که از آیه " فَبِمَا يُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ " برمی آید، شبی است که امور از مرحله احکام و ابهام به مرحله فرق و تفصیل بیرون می آیند؛ از جمله امور، قرآن است که در شب قدر از مرحله احکام درآمده و نازل می شود.^۲ علامه طباطبایی " یفرق " را مربوط به تفصیل و جداسازی امور حکیمه تکوینیه می داند که همه ساله در شب قدر از یکدیگر جدا می شود، اما معارف و احکام الهی معنا ندارد که همه ساله تفریق و تقسیم شود، پس اگر مراد از تفریق، تفریق معارف بود، جا داشت بفرماید: " فَبِمَا فَرَّقَ - در آن شب معارف و احکام فشرده قرآن تجزیه و تقسیم شد ".^۳ در جواب به اشکال علامه طباطبایی می توان نوشت: از آنجا که " کل امر "، ظهور در عمومیت دارد، همه امور اعم از تکوینی و تشریحی را در بر می گیرد. اشکالی نیز بر جداسازی امور تشریحی نیست، زیرا اولاً چه بسا منظور، همان دفعه اولی باشد که قرآن به صورت دفعی از لوح محفوظ جدا گردید و مراحل نزول را طی نمود. یعنی یک بار قرآن به عنوان امری تکوینی که حاوی اموری تشریحی است، تقدیر گردید سپس تشخیص آن تشریحات در طول بیست و سه سال بود؛ ثانیاً مراتب حکم که در علم اصول فقه از آن بحث شده است، مربوط به مقام تشریح حکم است که شب قدر ظرف آن است؛ لذا تقدیر امور تشریحی نیز امکان داشته و واقع گردیده است. ابن عاشور نیز نوشته است: امر حکیم یعنی مشتمل بر حکمتی الهی یا امری است که خدا آن را با نظم و تدبیری که دلالت بر وسعت علم دارد، محکم و متقن نموده است؛ بعضی امور حکیمه را به ملائکه تنفیذ کرده و برخی را به رسول (ص) در طول حیاتش، بعضی را نیز به افرادی در شکل انجام کارهای حکیمانه، الهام کرده است.^۴

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۳.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۰.

۳. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۰.

۴. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۰.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

بنابراین مقصود این است که امری که قضای الهی به آن تعلق گرفت، به مرحله فعلیت می رسد و برای بلوغ به رسول (ص) در مرحله اول و ابلاغ به مردم از سوی او در مرحله دوم، از لوح محفوظ در شب قدر جدا می گردد. قرآن نیز یکی از همان امور حکیمانه است.

۵-أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

درباره وجوه ادبی - بلاغی آیه مذکور می توان گفت: کلمه "أمر" به کلمه "يفرق" یا جمله "انزلناه" متعلق و حال از "أَمْرٍ حَكِيمٍ" یا از ضمیر مفعولی "انا انزلناه" می باشد، یعنی در حالی که آن نازل شده امری از ما است.^۱ جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" این احتمال را تعلیل می کند؛ یعنی ما آن کتاب را در حالی که امری از ناحیه ما بود نازل کردیم، چون سنت ما بر فرستادن پیامبران و رسولان جاری است. در این صورت، با جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" که از ارسال پیامبر (ص) سخن می گوید، کاملاً هماهنگ است.^۲ جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" معترضه است.^۳ احتمال دیگری نیز وجود دارد که جمله مذکور توضیحی بر "كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" و نصب آن بر اختصاص باشد، یعنی با این امر، امری حاصل از سوی ما که نزد ما وجود دارد و علم و تدبیر ما اقتضا دارد را قصد کردم.^۴ مفعول "مُرْسِلِينَ" محذوف است، زیرا ماده اسم فاعل بر آن دلالت دارد یعنی ارسال کنندگان رسل.^۵ برخی مفسران در مورد تفسیر آیه گفته شده، معتقدند تکرار کلمه "أمرًا"، نشان از بزرگی آن امر است.^۶ در جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" حرف "إِنَّ" تأکید بر رد انکار مشرکان - به اینکه خدا رسلی را به سوی مردم می فرستد- است، زیرا طبق آیه "إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ" (الأنعام/ ۹۱) به زعم آنها خدا رسولی از جنس بشر نمی فرستد.^۷ از جمله "إنا كنا مرسلين" مشخص می شود

۱. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۱۰؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱.

۲. مفاتيح الغيب، ج ۲۷، ص ۶۵۵؛ التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۱۰؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱؛

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۳، پاورقی ۱.

۳. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۱۰.

۴. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۲۷۱؛ مفاتيح الغيب، ج ۲۷، ص ۶۵۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص

۱۵۳، پاورقی ۱.

۵. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۱۱.

۶. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۱۰.

۷. التحرير و التنوير، ج ۲۵، ص ۳۰۹.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

که آن انذار و ارسال از ناحیه خدا حاصل گردیده است؛ طبق عبارت "رحمة من ربك" در آیه بعد، آن ارسال به خاطر تکمیل رحمت است.^۱
در آیات مذکور برای تاکید بر این معنی که قرآن از ناحیه خدا است می‌فرماید: "نزول قرآن در شب قدر فرمانی بود از ناحیه ما و ما پیامبر اسلام را مبعوث کرده و فرستاده‌ایم".

۶- رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

اقوالی از سوی مفسران درباره مبحث صرف و نحوی و بلاغی آیه مذکور وجود دارد. زمخشری و فخر رازی گفته اند: "رحمة من ربك" یعنی برای رحمت پس بنابر مفعولیت، منصوب است.^۲ احتمال دیگری نیز داده شده است و آن حال بودن از ضمیر منصوب در "أَنْزَلْنَاهُ" است.^۳ لکن چنان که آیت الله مکارم شیرازی به طور خلاصه گفته است: [با توجه به تقدیر "لام" در معنای رحمت، [مفعول لأجله برای "انا انزلناه" یا "يَفْرُقُ كُلُّ أُمَّرٍ حَكِيمٍ" و یا هر دو خواهد بود.^۴ ابن عاشور احتمال داده است که "رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّكَ" مفعول له از "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" است، یعنی به سبب رحمتان نسبت به بندگان رسول می فرستیم؛ زیرا ارسال همراه با انذار، رحمتی برای مردم است تا از پرتگاه های عذاب دوری کنند و ثواب را کسب نمایند، چنانکه قرآن در جای دیگر فرموده است: "وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" (انبیاء/ ۱۰۷).^۵ بنابراین سخن ابن عاشور با سیاق آیات تناسب بیشتری دارد.

برخی معتقدند که اضافه شدن "رَبِّ" به کاف خطاب به سبب منصرف کردن کلام از خطاب به مشرکان به خطاب به رسول (ص) است، زیرا به وسیله او مخاطب شدن مشرکان جریان می یابد و منذر حقیقی اوست.^۶ با توجه به اینکه از ابتدا خطاب متوجه رسول (ص) بوده است، چنین التفاتی پذیرفته نیست.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۴.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۱؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۵.

۳. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱.

۴. رک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۳، پاورقی ۲.

۵. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱.

۶. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱؛ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

برخی از مفسران در تفسیر آیه مورد بحث گفته اند: در اصل باید می فرمود: "رحمة منا" لکن اسم ظاهر را به جای ضمیر قرار داد تا اعلام دارد ربوبیت مقتضی رحمت بر مروبین است.^۱

ابن عاشور معتقد است اضافه رب به ضمیر خطاب می رساند که، همچنانکه تشریحات پروردگار رحمت است، رسول او نیز رحمت است؛ "وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ" (انبیاء/ ۱۰۷) و دانسته شود که پروردگار رسول، پروردگار بقیه مردم نیز هست زیرا نمی شود که "رب" پروردگار برخی باشد و برای بعضی نباشد. پس در اینجا گفتن "رحمة من ربك و ربهم" لازم نیست. البته در ادامه در آیه "رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ" (دخان/ ۸) به "ربهم" تصریح نموده است.^۲

"إنه هو السميع العليم" یعنی آن رحمتی که در ابتدای آیه مورد بحث گفته شده، رحمتی حقیقی است زیرا نیازمندان یا با زبانشان حاجاتشان را بیان می دارند یا آن را به زبان جاری نمی سازند، اما خدا حاجت آنان را می شنود و می داند. چون خدا شنوا و دانا به حاجات است، رحمتی از سوی خود بر آنان نازل می کند.^۳ حاجتشان را که همان اهتداء به هدایت پروردگار توست می داند و به همین جهت کتاب نازل می کند و رسول ارسال می کند، چون نسبت به بندگانش رحمت دارد.^۴

جمله "إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" تعلیلی برای جمله "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ" است، یعنی ما فرستندگانیم رسل را به سبب رحمت برای مردم، زیرا خدا می داند که مشرکان بت ها را می پرستند و ائمه کفر امت ها را اغوا می کنند و فریادهای مردم از ظلم نیرومندان به ضعیفان و سایر گفتارهای مردم را نیز می داند؛ پس برای قوام دادن و اصلاح مردم و جلوگیری از افساد در زمین رسولان را به همراه شریعت ها فرستاد تا مردم را از فساد و تباهی جلوگیری کنند و عقاید و اعمالشان را اصلاح سازند.^۵ "إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" صفاتی را بیان می دارد که جز مقام ربوبیت الهی شایسته کسی نیست. واژه "سمیع" اشاره به علم خدا به تمام اقوال دارد که از او مخفی نیست و واژه "علیم" اشاره به علم فراگیر الهی نسبت به همه معلومات دارد. سمیع را مقدم بر علیم کرده زیرا اهتمام به مسموعات را نشان دهد؛ چرا که اصل کفر آن بود که مشرکان بت

۱. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. التحریر و التئویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۵؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۳-۱۵۴.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۰۱-۲۰۲.

۵. التحریر و التئویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۶. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۱.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

هایشان را دعا می کردند و می خواندند.^۱ ضمیر "هو" در "انه هو السميع العليم" ضمیر فصل و مفید حصر است، زیرا می خواهد بگوید: سمیع علیم خداست نه بتانی که می خوانیدشان. بنابراین چنین عبارتی اشاره دارد که، نیاز به ارسال رسول هست تا عبادت بتان از سوی بت پرستان را باطل سازد.^۲

در نهایت معنای آیه این چنین است: ما قرآن را نازل کردیم، زیرا از شئون ما ارسال رسل به همراه کتب به سوی بندگانشان برای رحمت بر آنان است. خداست که حاجت های دنیوی و دینی مخلوقات را می شنود و می داند حتی اگر آنان به زبان نیاورند و اعلام نکنند. به همین سبب رسول همراه با کتاب می فرستد، اوست که شنوا و داناست نه بت هایی که مشرکان می پرستند. در ادامه سزاوار است تا مطالب تفسیری گفته شده، با پرداخت به مسأله نزول قرآن، تکمیل گردد.

بحثی در مورد نزول قرآن

از ظاهر آیات "وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا" (اسراء/ ۱۰۶) و "وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا" (فرقان/ ۳۲) و آیاتی مانند "فَإِذَا أَنْزَلْتُ سُورَةً مُحْكَمَةً" (محمد/ ۲۰) و "وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ" (توبه/ ۱۲۷) و روایات شأن نزول برمی آید قرآن به تدریج نازل شده است. چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است؟

در پاسخ این سؤال، بعضی قرآن را به معنی آغاز نزول قرآن تفسیر کرده اند، یعنی آغاز نزول در شب قدر باشد و دنبال آن در طول ۲۳ سال به تدریج نزول قرآن کامل شده باشد.^۳ کسانی نیز می گویند: چون سوره حمد که عصاره و خلاصه ای از مجموع قرآن است در شب قدر نازل شده، تعبیر به "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" گردیده است! تمام این احتمالات مخالف ظاهر آیات است.^۴ آیت الله مکارم شیرازی می نویسد: درست است که واژه "قرآن" به "کل" و "جزء" هر دو اطلاق می شود، ولی نمی توان انکار کرد که ظاهر این کلمه به هنگامی که قرینه دیگری

۱. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۱-۳۱۲.

۲. التحریر و التنویر، ج ۲۵، ص ۳۱۲.

۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۸.

۴. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۰.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

همراه آن نباشد مجموع قرآن است که، تمام آن در شب قدر نازل شده است.^۱ برخی مانند علامه طباطبایی و آیت الله مکارم شیرازی راه حل خود را اینگونه ارائه می دهند: الف) قرآن در ليله مبارکه نازل شده است. ب) قرآن در ماه رمضان نازل شده است "شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ" (بقره/ ۱۸۵ ج) قرآن در شب قدر نازل شده است "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" (قدر/ ۱)؛ نتیجه: آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده، شب قدر در ماه مبارک رمضان است؛ قرآینی از آیات وجود دارد که پیامبر (ص) قبل از نزول تدریجی قرآن از آن آگاهی داشت مانند آیه "و لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ" (طه/ ۱۱۴) ^۲ و "لا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ" (قیامه/ ۱۶) ^۳؛ به سبب استعمال "انزال" در سه آیه (دخان/ ۱)؛ (قدر/ ۱)؛ (بقره/ ۱۸۵) - که به معنای نازل شدن یک باره است - مقصود از نزول قرآن در آیه مورد بحث، نزول تمامی قرآن است. ^۴ در نتیجه قرآن دارای دو نوع نزول دارد: الف) دفعی و جمعی (یک جا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر ص در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده)؛ ب) تدریجی (که بر حسب شرائط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است). ^۵ چنین نزول دوگانه ای را می توان از روایات استفاده نمود.^۶

زمخشری نزول دفعی قرآن را از آسمان هفتم به آسمان دنیا می داند که، ملائکه "السفرة الكرام" به استنساخ آن در شب قدر مأمور شدند و جبرئیل بر رسول خدا (ص) قرآن را تدریجی و مرحله مرحله نازل کرد. ^۷ ابهام دیگری که باقی می ماند، عبارت "بیت المعمور" است که در روایات مربوط به نزول قرآن آمده است. در روایات متعددی در تفسیر آیه "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ" آمده است که:

"هی لیلۃ القدر، انزل الله عز و جل القرآن فیها الی البیت المعمور جملة واحدة، ثم نزل من البیت المعمور علی رسول الله (ص) فی طول عشرین سنة"؛ منظور از این شب مبارک شب قدر است که خداوند همه قرآن را یک جا در آن شب به "بیت المعمور" نازل کرد، سپس در طول

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۰.

۲. ترجمه: و (ای پیامبر) نسبت به (خواندن) قرآن شتاب موزر پیش از آنکه وحی آن به سوی تو پایان پذیرد؛ و بگو: «پروردگارا! مرا دانش افزای».

۳. ترجمه: زیانت را به آن (قرآن) حرکت مده، تا در (خواندن) آن شتاب کنی.

۴. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۰.

۵. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷ - ۱۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۴۸ - ۱۵۰.

۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۹.

۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۷۰.

بیست سال از "بیت المعمور" بر رسول الله (ص) تدریجاً نازل فرمود.^۱ روایات و اقوالی نیز وجود دارد که گفته اند: بیت المعمور خانه‌ای است در آسمان چهارم، در مقابل کعبه که فرشتگان با عبادت خود آن را معمور و آباد می‌کنند، هر روز فرشتگان زیادی وارد آن می‌شوند و تا ابد به آن باز نمی‌گردند!^۲ نکته دیگری که سزاوار است ذکر شود، این است که نزول قرآن به بیت المعمور منافات با نزول بر قلب پیامبر (ص) ندارد چرا که قلب پیغمبر از "بیت المعمور" آگاه است.^۳

آیت الله مکارم شیرازی کیفیت نزول دفعی "بر قلب پیامبر (ص)" را دقیقاً روشن نمی‌داند.^۴ علامه طباطبایی معتقد است، در صورت اعتقاد به دو نزول برای قرآن نزول دفعی، اجمالی و نزول تدریجی، تفصیلی است.^۵ وی در تفسیر آیات "کتابُ أُحْکِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ" (هود/ ۱) و "إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِينَا لَعَلِي حَكِيمٌ" (زخرف/ ۳-۴)^۶ معنای احکام و تفصیل را توضیح داده است. او گفته است قرآن در "ام الكتاب" یک پارچه بوده است و مانند قرآن نازل شده، مفصل و جزء جزء و سوره سوره و آیه آیه و جمله جمله و کلمه کلمه نبوده است.^۷ به نظر می‌رسد در اصل نزول دفعی باید به بیان روایات تعبد و ایمان داشت و درباره کیفیت آن سکوت نمود و به بیان معصوم (ع) دل سپرد.

از طرفی نیز این سؤال مطرح می‌گردد که اگر قرآن در شب قدر نازل شده، پس چگونه طبق روایات مشهور آغاز بعثت پیغمبر (ص) در ۲۷ ماه رجب صورت گرفته است؟ آیت الله مکارم شیرازی می‌نویسد:

«نزول آن در ماه رمضان جنبه جمعی داشته، در حالی که نزول اولین آیات در ۲۷ رجب مربوط به نزول تدریجی آن است و به این ترتیب مشکلی از این نظر پیش نمی‌آید».^۸

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۰.
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۲۹؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۶۲۰؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۰.
۳. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۱-۱۵۲.
۴. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷-۱۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۰.
۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۱۹۷-۱۹۹.
۶. ترجمه: (این قرآن) کتابی است که آیاتش محکم شده است، سپس از نزد فرزانه‌ای آگاه تشریح شده است.
- ۷.
۸. ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۰، ص ۲۰۲؛ ج ۱۸، ص ۱۲۵.
۹. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۵۱-۱۵۲.

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

یعنی در ماه مبارک رمضان، نزول دفعی صورت گرفت سپس در ماه رجب سال بعد، نزول تدریجی آغاز گردید. البته منکران نزول تدریجی مانند آیه الله معرفت می نویسند:

«آغاز وحی رسالی (بعثت) در ۲۷ ماه رجب، ۱۳ سال پیش از هجرت بود، ولی نزول قرآن به عنوان کتاب آسمانی سه سال تأخیر داشت... پیغمبر صلی الله علیه و آله در این مدت، دعوت خود را سرّی انجام می داد تا آیه فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ نازل شد.»^۱

اما در آیات مربوط به مسأله نزول قرآن، هیچ تعبیری مانند «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ مِنْ لَيْلِي الْقَدْرِ» یا «إِنَّا بَدَأْنَا أَنْزَالَ الْقُرْآنَ فِي لَيْلِي الْقَدْرِ» که ظهور در آغاز نزول داشته باشد، وجود ندارد؛ بنابراین، حمل آیات گفته شده بر انحصار نزول قرآن به نزول تدریجی، خلاف ظاهر آنهاست. افزون بر این، دلیل قطعی و جزمی برای انصراف ظاهر آیات نزول قرآن وجود ندارد. بلکه شواهد تاریخی و احادیثی که حاکی از آغاز نزول تدریجی قرآن در بیست و هفتم رجب می باشد، خود شاهد دیگری بر نادرستی ادعای آغاز نزول قرآن از شب قدر است. در مقابل، حمل آیات یادشده بر نزول دفعی قرآن به بیت المعمور یا بیت العزه هم با ظاهر آیات مربوطه سازگار است، هم به وسیله احادیث فراوان شیعه و سنی که در تفسیر آیات مزبور رسیده، هماهنگ می باشد.^۲ دیدگاهی که در بادی رأی، ظاهراً سازگاری بیشتری با آیات نزول دارد، مطلبی است که علامه بلاغی در خصوص نزول قرآن مطرح نموده است. وی می نویسد:

«الَّذِي أَنْزَلَ فِيهِ الْقُرْآنُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ صَارَ يَنْزِلُهُ جِبْرَائِيلُ نَجُومًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص)»^۳

یعنی قرآن [ابتدا به گونه دفعی] به بیت معمور در آسمان، سپس به صورت تدریجی بر رسول خدا (ص) نازل گردید. وی کلام خود را به کتب حدیثی شیعه و سنی مستند می کند.^۴

بنابراین نزول دفعی امری مسلم بوده است اما، در کیفیت آن جز آنچه در اخبار شیعه و اهل تسنن آمده، نمی توان فراتر سخن راند.

۱. تاریخ قرآن، ص ۳۲-۳۳.

۲. رک: مقاله بررسی و نقد دیدگاه آیت الله معرفت در نزول قرآن، ص ۱۵۲.

۳. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

۴. آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۰.

نتیجه گیری

آیات یکم تا ششم سوره دخان، شرافت و عظمت نازل کننده، نازل شونده، بر او نازل شده و زمان نزول را اجمالاً بیان کرده است؛ لذا می توان در میان مباحث تفسیری آیات گفته شده، به مسئله شب قدر و نزول قرآن پرداخت. نکاتی که به عنوان جمع بندی و نیجه گیری از مباحث گفته شده می توان بیان نمود عبارتند از:

- اولاً حروف مقطعه ای مانند "حم"، از متشابهاتی هستند که راسخان حقیقی می توانند آنها را معنا کنند. بنابراین حروف مقطعه رموزی هستند بین خدا و رسولش. با توجه به سیاق آیات و روایتی درباره "حم"، بهترین معنایی که می توان از آن با راهنمایی معصوم (ع) برداشت نمود، "ای محمد" است.
- ثانیاً با توجه به آنچه گفته شد، "و الكتاب المبين" یعنی قسم به کتاب مبین یعنی همان امور مقدر شده از لوح محفوظ.
- ثالثاً مقصود از نزول در آیه "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ" با توجه به سیاق آیات که در خصوص نزول قرآن در شب قدر و نیز تقدیر امور از لوح محفوظ است، منظور از انزال، نزول دفعی قرآن بسیط و اجمالی (حقیقت قرآن) است که در قالب الفاظ و یک امر تشریحی نبوده بلکه یک امر تکوینی است که بر قلب پیامبر (ص) افاضه گردیده است.
- رابعاً بر اساس تلفیق "انما يعرف القرآن من خوطب به" و نیز "ایاک اعنی و اسمعی یا جارة" و پذیرش آنها، می توان مورد خطاب آیات ابتدایی سوره دخان را، اصالتاً به پیامبر (ص) و تبعاً به افراد دیگر دانست؛ از سویی نیز مواردی مطلب گفته شده را تأیید می کند مانند: "رحمة من ربك" صریح در مخاطب بودن پیامبر (ص) است و "حم" در سوره دخان، به عنوان اسم پیامبر (ص) اخذ گردیده است.
- خامساً آیه "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" می فرماید امر حکیم در آن شب از لوح محفوظ تقدیر می شود و جدا می گردد نه اینکه پس از جدا شدن، محکم گردد. امر حکیم امری است که به سبب محکم و متقن بودن، اقتضای تعلق نهی و امر را پیدا می کند و پس از اقتضا و انشاء، به مرحله فعلیت می رسد، که این خود نشانه ای از حکیم بودن حاکم و حکم کننده و تقدیر کننده آن است. این مهم در شب قدر و با تقدیر امور از لوح محفوظ صورت می گیرد، سپس

تفسیر تطبیقی آیات ابتدایی سوره دخان با تکیه بر مسأله نزول قرآن

- به قلب پیامبر (ص) نازل گردیده و به مناسبت در طول بیست و سه سال نزول تدریجی، و ابلاغ پیامبر (ص) به مردم، منجز می شود.
- سادساً آیه "أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" تأکیدی بر این معناست که قرآن از ناحیه خدا است و نزول قرآن در شب قدر فرمانی بود از ناحیه خدا و او پیامبر اسلام را مبعوث کرده و فرستاده است.
- سابقاً معنای آیه "رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ" این چنین است: ما قرآن را نازل کردیم، زیرا از شئون ما ارسال رسل به همراه کتب به سوی بندگانمان برای رحمت بر آنان است. خداست که حاجت های دنیوی و دینی مخلوقات را می شنود و می داند حتی اگر آنان به زبان نیاورند و اعلام نکنند. به همین سبب رسول همراه با کتاب می فرستد، اوست که شنوا و داناست نه بت هایی که مشرکان می پرستند.
- ثامناً آنچه که از مباحث تفسیری و نیز علوم قرآنی شش آیه ابتدایی سوره دخان با توجه به قراین عقلی و نقلی و دیدگاه های مفسران و قرآن پژوهان شیعه و اهل تسنن به دست می آید این است که، نزول دفعی قرآن امر مسلمی است که تا حدودی کیفیت آن در احادیث فریقین بیان شده و لازم است به همان مقدار گفته شده در صورت وثوق به صدور آنها از ناحیه معصوم (ع)، متعبد شد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی: إعتقادات الإمامية (للمصدق)، چاپ دوم، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ق.
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ق.
- _____ معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
- _____ من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی: دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر: التحرير و التنوير، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاريخ، بی تا.
- ابن عباد، صاحب و کافی الکفاة و اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، (محقق / مصحح: محمد حسن آل یاسین)، چاپ اول بیروت، عالم الكتاب، ۱۴۱۴ ق.

دو فصلنامه علمی- تخصصی دانشگاه قم: سال یکم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۴، شماره پیاپی ۱

- بستانی، فؤاد افرام/ مهیار، رضا: فرهنگ ابجدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- بلاغی نجفی، محمد جواد: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ ق.
- بهجت پور، عبد الکریم: همگام با وحی، تفسیر سوره های قرآن کریم، چاپ دوم، قم، موسسه فرهنگی قرآن و عترت تمهید، ۱۳۹۳ ش.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد: جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
- حافظ برسی، رجب بن محمد: مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمير المؤمنین علیه السلام، چاپ اول، بیروت، علمی، ۱۴۲۲ ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل: تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- خراسانی، محمد کاظم: کفایة الأصول، چاپ ششم، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
- خمینی، روح الله: أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، چاپ دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۱۵ ق.
- درویش محیی الدین: اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.
- رازی، فخر الدین محمد: مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- راغب اصفهانی، حسین، : مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله: الدعوات، چاپ اول، قم، انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۷ ق.
- زمخشری، محمود: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سیوطی، جلال الدین: الإیتقان فی علوم القرآن، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۲۱ ق.
- شیرازی، محمد صدر الدین: شرح أصول الکافی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- صادقی تهرانی، محمد: الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- صفار، محمد بن حسن: بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، چاپ دوم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

تفسير تطبيقى آيات ابتدائى سورة دخان با تكيه بر مسأله نزول قرآن

- طريحي، فخر الدين: مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران كتابفروشى مرتضوى، ۱۴۱۶ ق.
- عروسى حويزى، عبد على بن جمعة: تفسير نور الثقلين، چاپ چهارم، قم، اسماعيليان، ۱۴۱۵ ق.
- عسكرى، ابوهلال: الفروق فى اللغة، چاپ اول، بيروت دار الآفاق الجديدة، ۱۴۰۰ ق.
- علوى، محمد بن على بن الحسين: المناقب (للعلى)، چاپ اول، قم دليل ما، ۱۴۲۸ ق.
- فانى اصفهانى، على: آراء حول القرآن، چاپ اول، بيروت دار الهادى، ۱۴۱۱ ق.
- قرشى، على اكبر: قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الكتب الاسلامية، ۱۴۱۲ ق.
- كاشانى، فتح الله، : زبدة التفاسير، چاپ اول، قم بنياد معارف اسلامى، ۱۴۲۳ ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب: الكافى، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسى، محمدتقى: لوامع صاحبقرانى، چاپ دوم، قم مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۴ ق.
- مدنى شيرازى، على خان: الطراز الأول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، چاپ اول، مشهد مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۸۴ ش.
- مصطفوى، حسن: التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، چاپ سوم، بيروت/ لندن/ قاهره، دار الكتب العلمية و مركز نشر آثار علامه مصطفوى، ۱۴۳۰ ق.
- معرفت، محمد هادى: تاريخ قرآن، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- مكارم شيرازى، ناصر: تفسير نمونه، چاپ اول، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
- واسطى زيبدى، محب الدين: تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.
- ناصحيان، على اصغر و على جلاليان اكبر نيا: مقاله بررسى و نقد ديده گاه آيت الله معرفت در نزول قرآن، مجله تخصصى الهيات و حقوق، زمستان ۱۳۸۶ ش، شماره ۲۶، ص ۱۵۱-۱۷۶.
- يوسف محمود ابو عزيز، سعد: الإسرائيليات و الموضوعات فى كتب التفاسير قديماً و حديثاً، قاهره، مكتبة التوفيقية، ۱۴۲۲ ق.

